فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیستم. بهار ۱۳۹۷، صص ۱۴-۱ Vol 2. No 20. 2018, p 1-14
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

بررسی مسائل مالی ضمن طلاق و بعد از آن در ایران و کشورهای غربی

پدرام صادقیان
کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی، دانشکده الهیات واحد تهران شمال، تهران، ایران
p.sadeqian21@gmail.com

چکیده

با توجه به اینکه پایه و اساس روابط زن و مرد بعد از ازدواج مبتنی بر محبت، صداقت و اعتماد می‌باشد. بنابراین نیاز است که آنان بعد از جدا شدن از سرنوشت یکدیگر کاملاً بیگانه نباشند. از این رو، مصاعدت‌های مالی ضمن طلاق و بعد از آن مورد توجه نهادهای حقوقی قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران، با وضع نهادهایی مانند اجر تالمثل، نحله و مقرری ماهیانه این مهم پیشبینی شده است. ولی شرایط پیشبینی شده برای دادن هر یک از این حقوق، در عمل، ناکارآمد بوده است. در کشورهای غربی، نظام حقوقی اشتراک زوجین در دارایی و تسویه مالی را حین طلاق قابل قبول ساخته است. تعیین مقرری ماهیانه نیز در حقوق این کشورها و کشورهای اسلامی قابل قبول می باشد. مقاله حاضر با بررسی مقایسه ای بین سازمانهای درگیر در حقوق دیگر کشورها و انطباق آن با فقه، پیشنهادهایی را در راستای از بین بردن ناکارآمدی حقوق ایران در امر مساعدتهای مالی بعد از طلاق ارائه کرده است.

واژه‌های کلیدی: نکاح، طلاق به سبب تقصیر، اشتراک مالی، مقرری ماهیانه، غربی، عربی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

۱- مقدمه:

تشکیل خانواده که بعد از عقد نکاح تشکیل می‌شود و با توجه به اهداف تشکیل خانواده لازم است قواعدی متفاوت با سایر قراردادها بر آن حاکم باشد. از این رو قطع فسخ قرار داد بین زوجین، به طور کلی آن‌ها را از سرنوشت یکدیگر جدا نمی‌کند، بلکه ارتباط عاطفی بین زوجین در زمان زندگی مشترک، ایجاب می نماید به پاس مدتی که بر اساس اعتماد و صداقت با هم زندگی کرده اند، پس از طلاق نیز نسبت به نیازهای یکدیگر مسؤول باشند. بنابراین طلاق، دارای آثار و تبعاتی می‌باشد (اسدی، ۱۳۷۷). از جمله این اقدامات، پیشنهاد شرط تملیک تا نصف دارایی مرد بود که از توابع مالی رأی بر طلاق از ناحیه زوج محسوب می‌شود. از مهم ترین تبعات مالی طلاق می توان به اجرت المثل، نحله و مقرری ماهانه اشاره کرد که در حقوق کشورهای اسلامی مختلف پذیرفته شده است و در حقوق کشورهای غیر مذهبی می‌توان به تقسیم اموال و مقرری ماهیانه اشاره کرد (امامی، ۱۳۶۸).

از سوی قانونگذار اسلامی، مالکیت حمایتی برای زنان پیشبینی شده است؛ چنان که از یک سو برای آنان هیچ مسؤولیت مالی در قبال همسر و فرزندان قرار نداده و از سوی دیگر حق دریافت مهریه و صداق، نفقه و مایحتاج زندگی، حق سکنی، اجرت المثل و شیربها، متاع به هنگام طلاق، نفقه در دوران عده، و نیز حمایت های حکومت اسلا می را از زنان در موارد خاص فقر و تنگدستی آنان پیش بینی کرده است (کاظمی، ۱۳۸۷).

در فقه اسلامی، اختیار زن در درخواست طلاق، به موارد اندکی محدود شده است. لذا افزایش حقوق مالی زن حین طلاق به درخواست مرد و منوط کردن حق طلاق مرد به پرداخت حقوق مالی زن مورد توجه قرار گرفته است (رضایی، ۱۳۸۴). حقوق مالی بالای زن ضمن طلاق، علاوه بر ایجاد تعهد و ممانعت از انصراف مرد از طلاق زوجه، ناشی از مشکلات مالی بود که معمولاً زنان بعد از طلاق با آن مواجه می‌شدند. از جمله این اقدامات، پیشنهاد شرط تملیک تا نصف دارایی مرد بود که از توابع مالی رأی بر طلاق از ناحیه زوج محسوب می شود.

در این تحقیق اشتراک زوجین در دارایی یکدیگر در حقوق کشورهای غربی و اروپایی بررسی شده است.

۲- شریک شدن زوجین در اموال همدیگر:

این اشتراک می تواند گاه ناشی از دستور قانون، گاه ناشی از قرارداد و گاه ناشی از شرط ضمن عقد باشد که مدت اعتبار آن نیز به قانون و توافق طرفین عقد وابسته است. با توجه به تفاوت نهادها نظام حقوقی موجود در ایران و سایر کشورهای غربی و اروپایی، به هر یک از این موارد به طور مجزا می‌پردازیم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

۱-۲- در حقوق ایران

در حقوق ایران، شرط تقسیم دارایی زوج، از شروط پیشنهادی می‌باشد که توسط شورای شروط ضمن عقد طی دستورالعملی در سال ۱۳۶۲ به عنوان بند «الف» عالی قضایی طی نکاح در عقدنامه‌ها گنجانده شد. شرایط لازم برای تحقق این شرط عبارتند از: ۱- امضای شرط فوق در هنگام عقد نکاح یا ضمن عقد. ۲- اقامه درخواست طلاق توسط زوج ۳- درخواست زوج ناشی از سوء رفتار و اخلاق زوجه نباشد (صفایی، ۱۳۸۸).

۱-۱-۲ ایرادهای وارد بر شرط:

شرط در عقد، جنبه‌ی فرعی داشته ولی همانند عقد بایستی تمام شرایط قانونی را دارا باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۳، ص۱۶۶). شرط مجهول مانند عقد مجهول، باطل است. چنانچه بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مدنی، موضوع عقد و شرط ضمن عقد باید معین باشند. در صورتیکه دارایی، مبهم و نامعین است؛ زیرا میزان دارایی زوج حین طلاق، پیش و یا در حین عقد نکاح مشخص نیست (صفایی، ۱۳۶۹، ش ۴، ص ۶۴). همچنین بحث شرط، ضمن نکاح وجود نداشته و دارایی مندرج در تعهد زوج، وجود خارجی ندارد. برای پاسخ به این نقیصه باید گفت در مواد ۲۳۳ و ۲۳۲ قانون مدنی، به شروط باطلی که موجب از بین رفتن عقد می‌شود و شروط باطلی که عقد را فاسد نمی‌کند، اشاره شده است. بنابراین، شرط مجهول اگر موجب جهل طرفین نشود و یا اگر خلاف مقتضای ذات عقد نباشد، عقد را باطل نمی‌کند (امامی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷۲). در صورتیکه شرط انتقال تا نصف دارایی، بر یک از این دو ماده صادق نمی باشد. عده‌ای استدلال مشهور فقیهان مربوط به شرط باطل ندانستن مجهول را، کافی نمی‌دانند؛ چرا که تعهد به امر مجهول را حتی در قالب شرط حین عقد نیز اجرا شدنی نمی‌دانند؛ به این علت که فاقد ضمانت اجراست؛ اما معتقدند شرط مذکور یکسره مجهول نیست و اموال زوج در آینده قابل تعیین است و چه بسا درباره آن علم اجمالی وجود دارد (گرجی، ۱۳۸۴).

در تأیید صحت این شرط می توان به ماده ۱۰ قانون مدنی نیز اشاره کرد که قراردادهای خصوصی را در مورد طرفین نافذ دانسته است و اصل« صحت» عقد و شروط ضمن آن، مؤید صحت این شرط است. بند «الف» شروط ضمن عقد، این شائبه را در ذهن ایجاد می‌کند که وقتی زوج از دادگاه درخواست طلاق کند، دادگاه ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش، تنصیف دارایی زوج را نیز در آن درج نموده، اجرای صیغه طلاق را منوط به تأیدیه آن می‌کند. پذیرش این نظر در عمل ایجاد مشکل می‌کند؛ زیرا تعیین میزان دارایی زوج که در زمان زناشویی با زوجه به دست آورده است، مشکل و مستلزم رعایت تشریفات حقوقی تقدیم دادخواست و رسیدگی می‌باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

۲-۱-۲ نحوه استیفای شرط انتقال تا نصف دارایی در حقوق ایران:

در بند «الف» شرط مندرج در نکاح نامه‌های رسمی، استیفای شرط حقوق مالی عبارتست است:

انتقال تا نصف دارایی تحصیل شده در ایام زناشویی یا انتقال معادل آن. به کار بردن حرف «یا» بین این دو صورت، اختیار زوج را در انتخاب هر یک از دو وجه می‌رساند، همچنین عبارت «تا نصف دارایی» نشان می‌دهد، اتخاذ تصمیم در خصوص سهم مشاعی زوجه از دارایی زوج، به نظر دادگاه واگذار شده است و دادگاه می‌تواند از یک تا پنجاه درصد را مورد حکم قرار دهد (رضایی، ۱۳۸۴، ش ۱۲، ص ۳۹). هدف از درج شرط تملیک تا نصف دارایی زوج به زوجه در نکاح نامه های رسمی آن است که زوجه را که ضمن همکاری با زوج در طول زندگی مشترک، بستر کار و فعالیت اقتصادی زوج را فراهم آورده است در اموال به دست آمده شریک گرداند. بنابراین معیار تعیین سهم زوجه، دارایی موجود حین طلاق نیست، بلکه دارایی کسب شده در طول زندگی مشترک است. بنابراین اولاً باید دارایی زوج حین نکاح محاسبه و از دارایی موجود کسر شود. ثانیاً در تعیین سهم زوجه، دیون نیز باید مورد محاسبه قرار گیرد، زیرا دارایی اعم از مثبت و منفی است. اگر تصمیم دادگاه بر تملیک درصدی از عین اموال به زوجه باشد، طی تشریفات ثبتی درخصوص ملک، خودرو و اموال دیگری که انتقال آن باید با سند رسمی باشد، ضروری است و این امر مستلزم گذشت زمان طولانی است (شکری، ۱۳۸۸).

۳-۱-۲- در حقوق کشورهای غربی:

در حقوق کشورهای غربی، از دیرباز اصل مالکیت مشترک زوجین مورد پذیرش قرارگرفته بود .از آن جا که تصور دو مالکیت در مورد اموال زن و مردی که ازدواج کرده اند ممکن نیست، باید یکی از طرفین ازدواج را بر دارایی‌های مشترک مسلط نمود و از این دو نفر، شوهر برای حکومت بر اموال مناسب تر است (**Married Womens Reversionary interests**) . این اصل در حقوق انگلستان با به کار بردن قاعده ی انصاف و قوانین مصوب بعدی تا حدی تعدیل شد. امروزه اساس مالکیت مشترک متروک شده، اما اشتراک زوجین در دارایی، در نظام کشورهای غربی دیده می‌شود که می‌تواند بر اساس قرارداد مشترک یا قانون باشد (**Hertel, 2009**). بنابراین دو رژیم قانونی اشتراک اموال پیش بینی شده است: رژیم قراردادی اشتراک اموال و رژیم قانونی اشتراک در دارایی. بخش پنجم از کتاب سوم قانون مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۴ که در سال ۱۸۰۷ به عنوان «کد ناپلئون» نام گذاری شد، با عنوان «قرارداد نظام‌های مالی و ازدواج» به این اشتراک پرداخته است. که در ماده ۱۳۷۸ این قانون به عنوان یک قاعده تفسیری، حاکمیت این مقررات را منوط به عدم وجود قرارداد مالی بین زوجین نموده است. همچنین قراردادهای موجود در این خصوص را چنانچه خلاف اخلاق حسنه و قواعد آمره دیگر این فصل باشد، فاقد اعتبار دانسته است که شامل شامل: تخلف از قواعد مربوط به قیمومت کودکان و اقتدار والدینی، تغییر نظام قانونی ارث جز در موارد مندرج در این فصل و مباحثی است که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

در نظام قانونی توارث، قابلیت شرط خلاف دارند؛ شامل تملک اموال شخصی همسر متوفی توسط یکی از دو همسر پس از فوت دیگری و تعیین روش‌های پرداخت در صورتی که موجب کسر از سهم وراث نشود. در فصل دو نظام قانونی فرانسه نظام اشتراک پیش بینی شده است که شامل: اشتراک قانونی و اشتراک قراردادی می باشد.

مهم ترین قواعد نوع اول در ماده ۱۴۰۰ شامل حاکمیت نظام بر تمامی اموال زوجین که در دوران ازدواج کسب می شود(ماده ۱۴۰۱ قانون مدنی فرانسه)، حاکمیت بر اموالی که اختصاص آن به هر یک از زوجین معلوم نیست (ماده ۱۴۰۲ قانون مدنی فرانسه)، و حفظ مالکیت بر اموال اختصاصی(مطابق ماده ۱۴۰۳ قانون مدنی فرانسه) می باشد. در حقوق فرانسه، اشتراک زوجین در دارایی به طور عام پذیرفته شده است .از این رو زوجین در دارایی های منفی نیز تا حدی اشتراک دارند. قانون مدنی سوئیس نیز با پذیرش نظام مالی ازدواج، تسویه نظام مالی را از آثار طلاق ازدواج دانسته است. با این حال قانون کشورهای عربی قائل به اشتراک مالی زوجین نشده و در بخش مربوط به آثار انحلال نکاح، به رفع علقه زوجیت و عده اشاره کرده است .

۳- پرداخت به همسر سابق:

قوانین مشابه با شرط تملیک تا نصف دارایی زوجین در قانون ایران، در دیگر کشورها دیده نمی‌شود، اما پرداخت به همسر سابق در بسیاری از نظام های حقوقی جهان مورد توجه قرار گرفته است که غالباً به منظور حمایت از زنان است. در تحقیق به بررسی این نهاد در حقوق ایران و دیگر کشورها می پردازیم.

۱-۳- در نظام حقوقی ایران

پرداخت مستمری به همسر بعد از طلاق در ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مقرر شده است. این ماده به حمایت مساوی از زن و مرد می‌پردازد، اما با توجه به وضعیت مالی و شغلی زنان، عملاً بیشتر به نفع زنان می‌باشد. شرایط لازم برای صدور حکم مقرری ماهانه عبارتند از عدم توافق زوجین بر طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش بر اساس درخواست یکی از آنان؛ صدور گواهی عدم امکان سازش در نتیجه تقصیر یکی از زوجین یا ابتلای هر یک از ایشان پس از عقد ازدواج، به امراض صعب العلاج؛ مطالبه طرف متضرر از دادگاه برای صدور حکم الزام طرف مقابل به پرداخت مقرری ماهانه و احراز عدم بضاعت مالی متقاضی مقرری، و نیز توانایی مالی طرف دیگراز سوی دادگاه می باشد (جعفری، ۱۳۸۵). در کل باید گفت قانو ن گذار در سال ۱۳۵۳ با تأسی از نظام حقوقی فرانسه، نهاد جدیدی را در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخت که دارای ماهیتی مرکب از مبانی شناخته شده در این نظام حقوقی می باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

۲-۳- در حقوق کشورهای دیگر

در نظام حقوقی بسیاری از کشورهای اسلامی، در صورت اقدام زوج به طلاق زوجه، بدون آن که تقصیری از ناحیه وی سر بزند، زوج را ملزم به پرداخت مبالغی در حق زوجه دانسته اند؛ از جمله می‌توان به نظام‌های حقوقی اردن و کویت اشاره کرد. در هر یک از این نظام های حقوقی، حسب مورد، الزام زو ج به پرداخت یکجا یا به اقساط ماهانه در حق زوجه غیرمقصر، پیشبینی شده است.

در قانون مدنی فرانسه مبنای پیش بینی چنین نهادی، عدم توانایی مالی هر یک از زوجین در تأمین هزینه‌های زندگی در دوران پس از مفارقت است. تکلیف زوجین سابق به همیاری پس از طلاق، در قالب پرداخت مستمری و هزینه‌های معالجه همسر سابق نیز دیده شده است.

قانون طلاق در کشور کانادا در ماده۲-۱۵ تحت عنوان دستورات حمایتی از زوجین به حمایت های مالی از همسران سابق پرداخته است. که و مطابق بند ۱ این ماده، دادگاه ممکن است بر مبنای درخواست هر یک از زوجین یا هر دوی آن ها، دستوری صادر نماید مبنی بر این که یکی از زوجین مبلغی را به طور یک جا یا به صورت دوره ای یا ترکیبی از یک جا و دوره ای آن گونه که دادگاه معقول می داند، برای حمایت از طرف دیگر پرداخت کند، تضمین نماید یا آن که توأمان تضمین و پرداخت کند. عواملی که در تعیین دستور پرداخت موقت یا قطعی باید مورد توجه قرار گیرد، شامل طول مدت زندگی مشترک، عملکرد هر یک از زوجین در طی این مدت و توافقات بین آن ها در بند ۴ ماده ۲-۱۵ قانون طلاق کانادا آمده است.

در حقوق انگلستان نیز وظایف زوجین در قبال یکدیگر پس از طلاق تا حدی ادامه دارد و چنین پرداخت هایی به ویژه برای شخص بیمار ادامه خواهد یافت.

در بخش طلاق و افتراق جسمانی قانون مدنی سوئیس نیز امکان تحمیل اجاره بهای منزل یکی از زوجین را به دیگری پس از طلاق قرار داده است. قانون مدنی آلمان در قسمت دوم باب طلاق تحت عنوان نفقه‌ی همسر مطلقه، به پرداخت نفقه بدون توجه به تقصیر یکی از طرفین در طلاق اشاره کرده است.

٤- اجرت المثل ایام زناشویی

اگر کسی از مال دیگری منتفع گردد و عین مال باقی باشد و برای مدتی که منتفع شده، بین طرفین مال الاجاره ای معین نشده باشد، آنچه بابت اجرت منافع استیفا شده باید به صاحب مال مزبور بدهد، اجرت المثل نامیده می‌شود، خواه استیفای مزبور با اذن مالک باشد خواه بدون اذن او(جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۱۱-۱۰). کار نیز نوعی مال محسوب می شود که ارزش داشته، قابل مبادله با پول می‌باشد. لذا استیفا از کار دیگری نیز مستحق اجرت المثل است.

به جز در برخی موارد که به دلیل وظایف خاص محول شده، محدودیت هایی وجود دارد، از نظر فقه، زنان دارای استقلال عقیدتی، سیاسی و اجتماعی و مالی هستند؛ مثلا، در طی اسلام که الگوی مطلوب

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

جامعه اسلامی در حال تکون بود، نمونه های روشنی از مشارکت این بخش را می توان به دست داد که انفاق اموال در راه اسلام از سوی حضرت خدیجه (س) از جمله این موارد است. خدیجه (س) بر اثر تدبیر و تلاش و کوشش در تجارت و امور اقتصادی، از ثروتمندان عصر خود بود. او در راه تحقق آرمان های اسلام، همه ثروت خود را انفاق کرد و این عمل او برای پیشبرد اسلام، بسیار سودمند و مهم بود (مجلسی، ۱۴۰۳).

٤-۱ در نظام حقوقی ایران

واژه « اجرت المثل ایام زناشویی» با قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ موجودیت یافت. در مبنای اجرت المثل، به فرض عدم تبرع اشاره شده است که محکم ترین مبنا بر تأسیس نحله و اجرت المثل است. در روابط زوجین، زوجه که کارهای خانه داری و نگهداری فرزندان را بر عهده دارد، به علت روابط عاطفی و تمایل به حفظ کیان خانواده، دستمزد مطالبه نمی‌کند، اما نمی‌توان گفت که عدم مطالبه دستمزد توسط زوجه طی سالیان زندگی مشترک، دلیلی بر قصد تبرع باشد؛ زیرا هر چند ابراء، عقد نبوده و نوعی ایقاع است، اما از آنجا که « ابراء مدیون، عملی رایگان و به زیان طلبکار است، لذا هیچ گاه نباید آن را مفروض دانست» (کاتوزیان، ۱۳۷۰). در واقع ابراء، احسان برخلاف اصل بقای دین است (کاتوزیان، ۱۳۷۰). در مورد خدمات زن در دوران زوجیت، چه بسا ادعا شود که عرف اغلب جوامع بشری چنین است که زوجه اعمال عادی منزل مانند آماده کردن غذا، مرتب کردن منزل، نگه داری و مراقبت از فرزندان را انجام می‌دهد. بنیه ذهنی بیشتر مردم این است که این امور از وظایف زوجه است، به ویژه در مورد کارهای خانه چنان است که اگر گفته شود همسر الزامی به کار در منزل شوهر و شیردادن فرزندان و حضانت آنان ندارد، بسیاری از مردان از ازدواج با این گونه زن‌ها خودداری می‌کنند و چه بسا در حین عقد شرط می‌کنند که زن باید این اعمال را تبرعاً و با رغبت انجام دهد.

٤-۲ شرایط تعلق اجرت المثل:

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، شرایط ذیل را موجب تعلق اجرت المثل و نحله به زوجه دانسته است:

۱- طلاق توسط زوج درخواست شود: دادگاه فقط در طلا ق های به درخواست زوج، رأساً مبادرت به تعیین اجرت المثل و حکم به پرداخت آن می‌نماید و در طلاق‌های توافقی و طلاق به درخواست زوجه، آنچه موجب استحقاق زوجه به اجر تالمثل و نحله می‌شود، نه حکم دادگاه، بلکه توافق زوجین است.

قانون گذار در تبصره ۶ برای زنی که تخلفی در وظایف زناشویی انجام نداده و شوهرش قصد طلاق وی را کرده، امتیازاتی را پیش بینی کرده است. از جمله در جلسه رسیدگی به خواسته مرد مبنی بر طلاق،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

دادگاه به صرف مطالبه زن و بدون نیاز به تقدیم دادخواست، نسبت به تقویم اجرت المثل اقدام نموده، ثبت طلاق را موکول به پرداخت آن می‌نماید. در حالی که چنانچه زن حین زندگی زناشویی در مقام استیفای حق خود بر اجرت المثل برآید، باید با تقدیم داد خواست و رعایت تشریفات آن مثل پرداخت هزینه دادرسی، حق خود را مطالبه کند.

۲- زوجه بی تقصیر باشد:

در تبصره ۶، دو علت نباید موجب طلاق باشد: اولا «تخلف زوجه از وظایف همسری» و ثانیا «سوء رفتار و اخلاق زوجه». در واقع تفسیر «تخلف زوجه از وظایف همسری» می‌بایست در محدوده وظایفی باشد که شرع و قانون برای زوجه معین نموده است. بنابراین اگر بنابر عرف زن کاری را انجام یا ترک امری نماید که جز وظایف همسری به شمار آورد نباید به علت تخلف از آن، زوجه را از حق اجرت المثل و نحله منع کرد.

۳- طلاق اتفاق افتاده باشد: صدر تبصره‌ی ۶ ماده واحده، زمان مطالبه اجرت المثل و نحله را پس از طلاق دانسته است.

۳-٤ چگونگی تعیین اجرت المثل:

قانون مقرر شده در تعیین حق الزحمه کاری که شرعا زن مجبور به انجام آن نیست دو فرضیه اقامه شده است:

۱- اولاً انجام امور کارهای خانه از سوی زوجه با هدف عدم تبرع اثبات شود؛ در این راستا دو موضوع باید برای دادگاه اثبات گردد: اولا که زن به دستور مرد و به اجبار مجبور به انجام کارهایی شده باشد که شرعا بر عهده وی نبوده است. و ثانیاً زن برای انجام کارهای خانه قصد عدم تبرع نداشته باشد.

از آنجا که زوجه در مطالبه اجرت المثل، مدعی است و مطابق قاعده «البینه علی المدعی» وظیفه اثبات بر عهده او می باشد. بنابراین باید جبر و اجبار و تحمیل انجام کارهای خانه از شوی زوج بر او را اثبات کرده و دادگاه را متقاعد سازد که قصد تبرع از زوج را نداشته است. .

۲- موارد خارج از بند «الف» تبصره ۶ ماده واحده: در مواردی که شرایط موجود در بند الف تبصره ی ۶ موجود نباشد، دادگاه مطابق مفهوم نحله (عطیه‌ای مجانی از ناحیه زوج)، مبلغی را تعیین و زوج را مکلف به پرداخت آن می نماید.

٤-٤- ارتباط اجرت المثل و شرط تملیک تا نصف دارایی:

پرداخت حق الزحمه کارهایی است که زوجه در منزل زوج انجام داده، لذا به نظر می رسد منظور از شرط ضمن عقد در امور مالی، صرفاً شرط در مورد حق الزحمه کارهای زوجه است، نه هر شرطی .در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

حالی که شرط انتقال تا نصف دارایی، ارتباطی به حق الزحمه زوجه در زندگی زناشویی ندارد؛ به عنوان مثال چنانچه زندگی مشترک زوجین صرفاً یک هفته باشد و در این مدت زوج به واسطه تجارت یا هر امر دیگری دارایی کسب کند، باید بر اساس شرط عمل شود. پس زوجه که عادتاً مهیای انجام کارهای خانه است، نیز باید بتواند هر زمان که می‌خواهد اجرت کارهایی را که انجام داده مطالبه کند.

٦-٤- نحله:

هبه به مفهوم اعم عبارتس از شخصی چیزی از مال خود را به صورت مجانی و بدون عوض به غیر تملیک کند و به معنای اخص قیدهایی دارد که شامل هر بخششی نمی شود.

شاخص‌ترین وسیله بخشش اموال در فقه هبه است، که در دو مفهوم عام وخاص به کار می رود. هبه به معنای عام عبارت از تملیک مجانی اموال است که شامل بخشش هایی نظیر صدقه، هدیه، جایزه، نحله، و وقف می شود (مالک، ۱۴۲۹).

خدا در آیه ۴ سوره نساء از مهر به «نحله» تعبیر کرده است و با توجه به اینکه نحله نیز به معنای بخشش و هبه از روی طیب نفس می باشد، عده ای مهریه را نیز هدیه ای از طرف مرد به زن دانسته اند. در بند ب تبصره ۶ ماده واحده مربوط به طلاق در قانون ایران آمده است که زوج را در شرایط خاصی مجبور به پرداخت مبلغی از بابت نحله (بخشش) به زوجه کرده است. در رابطه با ماهیت مهریه در بین فقهاء و حقوق دانان اختلاف نظر است ولی با توجه به این نظریه که مهریه هدیه ای از طرف مرد به زن می باشد، به نظر می‌رسد که مهریه بتواند ماهیت وشرایط حداقل هبه به معنای اعم را داشته باشد ولی در رابطه با اینکه آیا نحله یا بخششی که در ماده واحده طلاق به عنوان یکی از حقوق مالی زوجه تعیین شده بتواند ماهیت هبه را داشته باشد جای تأمل است.

در اصطلاح حقوقی هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی که ملک خودش است مجاناً به شخص دیگری تملیک کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹). در اصطلاح به هبه نحله نیز گفته می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱). در مواد ۷۹۵ تا ۸۰۷ قانون مدنی کشور را به تعریف و تبیین شرایط هبه اختصاص داده شده است و باتوجه به اینکه هبه در قانون ما دارای شرایط خاصی است بنابر این از جمله عقود معین می باشد.

ماده ۷۹۵ ق. م هبه را عقدی میداندکه به موجب آن یک نفر مالی را به طور رایگان به کس دیگری تملیک کند. که در واقع در تعریف فقها این تعریف از هبه به مفهوم اعم نیز اطلاق می‌شود. اولین مورد که در ماده ۷۹۵ ق. م در تعریف هبه تصریح شده عقد بودن آن و دومین ویژگی مجانی بودن عقد می‌باشد.

مجانیت به عنوان یکی از ارکان هبه در ابتدا مورد بحث و بررسی قرار می گیرد: در قانون مدنی عقد مجانی تعریف نشده و اساتید حقوق معتقدند: عقد مجانی آن است که حقی از دارایی تملیک کننده به طرف دیگر به صورت ارادی منتقل شود، بدون آنکه عوضی برای آن در نظر گرفته شده باشد و قصد بخشش نیز وجود داشته باشد. یکی از استادان حقوق در این رابطه آورده است، مجانی بودن هبه این است که مفهوم

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

بخشش هیچگاه با مبادله و معاوضه جمع نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷). ماده ۸۰۱ ق. م به درستی هبه و نافذ بودن این هبه اشاره کرده است. لازم به یادآوری است که نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در این خصوص مطرح شده که بعضی آن را معوض تلقی کرده اند (نجفی، ۱۹۸۱).

در مواد ۷۹۵ و ۷۹۷ ق. م به ویژگی دیگر عقد هبه اشاره شده است می‌توان به تملیکی بودن عقد هبه و آنکه، عقد هبه با ایجاب، قبول وقبض، باعث انتقال مالکیت عین موهوبه به متهب می‌شود.

بر اساس مواد ۷۹۸ و ۸۰۲ ق. م که به ترتیب بیان داشته اند: هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب و اگر قبل از قبض، متهب و یا واهب فوت کند، هبه باطل است. عقد هبه یک عقد عینی است.

۷-٤ مال هبه:

شرایط واهب، همان شرایط عمومی طرفین معامله است اما در مورد عین موهوبه نکات ویژه ای وجود دارد که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و بنابر این و با توجه به این که مهریه زوجه در اکثر مواقع به صورت کلی تعیین می‌شود و در واقع به صورت یک دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد باید بررسی نمود که آیا هبه عین کلی صحیح است؟

هبه عین معین و کلی در معین صحیح است اما در مورد عین کلی اختلاف نظر وجود دارد و عده ای معتقدند: از آن جایی که کلی در ذمه وجود خارجی ندارد، قبض آن ممکن نیست و استدلال کرده اند که آنچه امکان تسلیم و تملیک دارد مصداقی از مفهوم کلی است نه خود آن.

۸-٤ مهر و ارتباط آن با هبه

مهر از احکام تأسیسی دین اسلام نیست، ولی شارع از امضاء و حکم به مشروعیت هدفی خاص داشته است؛ مهر یا صداق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می شود و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی توان یافت (صفایی و امامی ۱۳۷۷؛ روشن ۱۳۸۹).

همانطور که در ماده ۷۹۵ ق. م در تعریف هبه آمده است: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند. . . » قانون مدنی در ادامه ماده فوق و در مواد ۷۹۶ تا ۸۰۷، مشخصات ویژگیها و آثار عقد هبه را تبیین نموده است. اولین دلیلی که بر ارتباط نهر با هبه مطرح است، مفهومی است که از قرآن کریم راجع به «مهر» استنباط می شود. همان طور که بیان شد قرآن کریم در آیه۴ سوره نساء از مهر، تعبیر به نحله کرده و فرموده است «صداقهای زنان را به عنوان بخشش پرداخت کنید».

در تعریف نحله آمده است: «نحله» به معنای بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر «عطیه ای که درمقابل ثمن و عوض نباشد». و این همان معنای عام «هبه» است. فارغ از خصائص و ویژگی های خاص حقوقی و شرایطی که لازمه چنین هبه ای است. بر همین اساس چون قرآن کریم از مهر به عنوان صدقه و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

نحله یاد کرده پس این تعبیر دلالت دارد که مهر هدیه ای از جانب مرد به زن است که برای تقریب وتألیف قلوب پرداخت می‌شود (ابوزهره، ۱۴۱۹).

برخی به صراحت عنوان داشته اند که قرآن کریم با کلمه نحله کاملاً تصریح میکند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی، پیشکشی، عطیه وهدیه ندارد (مطهری، ۱۳۶۸ ؛ داماد محقق، ۱۳۶۵).

۹-٤ در حقوق کشورهای دیگر:

در بحث مقرری حین طلاق در حقوق کشورهای اروپایی، می‌توان گفت پرداخت یکجای مبلغی به زوجه، می‌تواند کارکردی شبیه اجرت المثل داشته باشد، اگر چه مبنای آن متفاوت است، اما با عنایت به ضابطه تعیین این مقرری که یکی از آن ها میزان کارکرد زوجین و سنوات زندگی مشترک است، این شباهت تا حدی نمود پیدا می‌کند. همچنین مطابق ماده ۱۳۴ قانون احوال شخصیه اردن، اگر زوج، زن خود را بدون سبب معقولی طلاق دهد و زوجه تقاضای خسارت نماید. حکم به جبران خسارتی صادر خواهد شد که حداقل آن نفقه یک سال و حداکثر آن نفقه سه سال خواهد بود و در تعیین آن وضعیت زوج از جهت مالی باید مد نظر قرار گیرد؛ همچنان که اگر زوج توانگر باشد، باید یک جا آن را پرداخت نماید و اگر ناتوان باشد به اقساط بپردازد. این مسأله تأثیری در دیگر حقوق زوجیت نخواهد داشت. در قانون مدنی فرانسه نیز چنانچه که با احراز تقصیر یکی از زوجین حکم طلاق صادر شده باشد، می‌توان از شخص مقصر جبران خسارت خواست. علاوه بر این شخص مقصر نحله و بخشش‌های انجام شده از طف همسرش را از دست می‌دهد.

در مقایسه قوانین ایران و دیگر کشورها، در خصوص پرداخت های کمکی، باید گفت تکلیف زوجین به همیاری در حقوق کشورهای غربی جلوه‌های بیشتری دارد. این حقوق بیش از آن که ناشی از شرط باشد، بر گرفته از از قانون می باشد و این امر اهمیت چنین پرداخت‌هایی را در نظر قانون گذار نشان می‌دهد. در فرانسه بر طبق قانون مدنی در صورتی که حکم طلاق با مقصر شناخته شدن یکی از زوجین صادر شده باشد، می‌توان شخص مقصر باید جبران خسارت کند. علاوه بر این فرد مقصر حق خود در هبه و بخشش‌های صورت گرفته از طرف همسر را نیز از دست می دهد.

در حقوق کشورهای منبعث از فقه عامه، کم تر به این حقوق پرداخته شده و صرفاً به پیش بینی چنین حقوق مالی برای زوجه اکتفا شده است. این در حالی است که در حقوق کشورهای غیرمذهبی، این پرداخت ها طرفینی است و مبنای آن ملائت یکی از زوجین سابق و نیاز دیگری است.

جمع بندی:

در قوانین کشورهای اروپایی و غربی، به پرداخت‌های حین طلاق و پس از طلاق، بیش از کشورهای مبتنی بر مذهب توجه شده است که طبق قانون می‌باشد. در حقوق کشورهای مبتنی بر فقه عامه، صرفاً

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

مقرری ماهانه پیش بینی شده و نظام اشتراک در دارایی جایگاهی ندارد. در واقع در حقوق غربی پرداخت وجه به زوجه در هنگام فسخ نکاح تا حدود زیادی با شرایط تملک تا ۵۰ درصد از ثروت زوج به زوجه، قید شده در اسناد ازدواجی رسمی ایران شباهت دارد. در قوانین ایران، نهادهای مقرری ماهانه و اجرت المثل ایام زناشویی (نحله) پیش بینی شده که اولی متروکه است و اجرای دومی نیز در عمل با مشکلاتی مواجه است که از آن جمله منوط نمودن آن به طلاق است که موجب می‌شود زوج پیش از طلاق به قصد فرار از پرداخت یا تملیک آن، اموال خود را به طور صوری منتقل نماید.

فرایندهای پیش بینی شده برای پاسخ سریع به جبران خسارت زوجه بی‌تقصیر در اثر طلاق در نظام حقوقی کشورهای خارجی، حقوق زنان را بهتر تضمین کرده است، زیرا تعیین میزان خسارت بر اساس معیارهای مشخص و از قبل تعیین شده و نه صرفا سلیقه قاضی تعیین می گردد. در نهایت پیشنهاد ما این است که در حقوق ایران بایستی یکسری قالب های مشترک اموال بین زن و مرد در مدت زمان زندگیم شترک زناشویی و همچنین طلاق تنظیم گردد و به زوج های جوان قبل از عقد نکاح پیشنهاد شود و حق اشتراک دارایی در طی زندگی زناشویی تحقق یابد اما این تسویه مالی زوجین بایستی در زمان وقوع طلاق صورت پذیرد .همچنین تصریح به جبران خسارت ناشی از طلاق بدون تقصیر در قانون، امکان مطالبه خسارت معنوی ناشی از طلاق را برای طرف بدون تقصیر فراهم می‌نماید.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

فهرست منابع و مآخذ

ـ اسدی، لیلاسادات، ترک انفاق در حقوق ایران و مقایسه با نهاد مشابه در حقوق انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، پردیس قم، ۱۳۷۷

ـ امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۸، چاپ چهارم

ـ رضایی، مهدی قلی «حقوق مالی زن» ماهنامه‌ی تعالی حقوق، مجتمع قضایی خانواده. تهران، ش ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.

ـ صفایی، حسین و اسدالله، امامی، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، چاپ نوزدهم.

ـ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی- قواعد عمومی قراردادها - آثار قرارداد، تهران، انتشارات به نشر، ۱۳۶۸، چاپ اول

ـ صفایی، حسین «شرط انتقال تا نصف دارایی به زن، در صورت اقدام شوهر به طلاق »، ماهنامه حقوق و اجتماع، سال اول، ش ۴، ۱۳۶۹.

ـ شکری، فریده « مقرری ماهانه و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران»، دوفصل نامه فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق پردیس خواهران، ش ۵۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

ـ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه شهید محمد باقر مولای همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

ـ جعفری، عباس «حقوق مالی زن ناشی از طلاق به درخواست زوج»، تعالی حقوق، اهواز، دادگستری استان خوزستان، ش ۶، اسفند ۱۳۸۵.

ـ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸، چاپ چهارم

ـ ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات، اصول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، چاپ اول

ـ سیاح، احمد، ترجمه فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۳، چاپ شانزدهم.

ـ عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۶۲، چاپ بیست و دوم

ـ نالک بن انس(۱۴۲۹ ه. ق). المدونة الکبری، ج ۲. بیروت: دار صادر.

ـ موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: دارالعلم.

ـ نجفی، محمد حسن(۱۹۸۱). جواهر الکلام. بیروت: مؤسسه المرتضی العاملیه.

ـ صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۷). حقوق خانواده، ج۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ـ روشن، محمد (۱۳۸۹). مباحثی از حقوق خانواده. تهران: انتشارات جنگل.

ـ الامام ابو زهره، محمد (۱۴۱۹). الاحوال شخصیه. مصر: دارالفکر العربی.

ـ کاظمی، زهره(۱۳۸۷). حمایت های مالی زنان در نظام حقوق خانواده از دیدگاه اسلام. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

__ Christion Hertel, Legal Systems of World-an Over view, Notarius International Journal, 2009 .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]